

آموزش و تاثیر پرورش

oo

انسان خلاصه و زبده همه عوالم آشکار و نهان است و دارای استعداد های زیادی است که میتواند آخرین مرتبه ترقی و تکامل را طی نماید و بمقامی برسد که در وهم بشر وصول بآن مقام ننگد - ولی داشتن استعداد به تنهایی کفایت نمیکند زیرا مناط کمال حصول فعلیت است نه تنها داشتن قوه و استعداد باید بوسیله آموزش و پرورش آن قوه و استعداد ها بفعلیت برسد و هرچه بالقوه است بالفعل دارا گردد بعثت انبیاء هم برای همین بوده که استعداد خداداد بشر ضایع نگردد و بکمال لایق خود نائل گردد حال باید دید آیا حدود تصرف و تاثیر تربیت تا چه اندازه است آیا بوسیله آن میتوان یک فرد را بیالاترین درجه کمال که در تصور آید رسانید - یا آنکه تاثیر محدود و مقید بشریطی دیگر است - بعضی را عقیده براین است - که فیض خدا عام است در وجود هر یک از افراد بشر مواهب و استعداد ها بیک اندازه بودیعت گذارده شده و اینکه در سیرت و استعداد اشخاص اختلاف می بینیم علت همانا تاثیر تربیت و عدم آن است . طرفداران این عقیده میگویند استعداد و عقل خدادادی در همه یکسان است و باید با وسائل موثر ظاهر شود تا آدمی در اثر تربیت بدرجه برسد که از ملك بالاتر شود و بجز خدا هیچ چیزی را نبیند .

بعضی دیگر تصور میکنند تربیت بهیچ وجه تاثیری در سیرت و استعداد شخص نداشته و هر جا بموانعی از قبیل وراثت و محیط برخورد اثر خنثی میشود تربیت در افراد بد سرشت نمیتواند تاثیری کند زیرا
پرتو نیکان نگیرد چونکه بنیادش بد است
تربیت نااهل را چون گرد کان برگبداست
اینها میگویند وراثت اساس تعیین و شخصیت است آدم خوب خوبی را بارث برده جانی جنایت را از اجداد خود بمیراث گرفته است السعيد سعيد في بطن امه والشقى شقى في

بطن امه پس هرچه در تغییر سرشت مردم کوشش گردد بیهوده و بی ثمر است
عاقبت گرگ زاده گرگ شود
گرچه با آدمی بزرگ شود
صاحبان این عقیده میگویند که وراثت و سرشت مقدرات شخص را تعیین میکند نه آنکه تربیت موجب ظهور نوابغ گردد اگر آثار نوبغ از شخصی ظاهر شود که سابقه وراثت در آن نباشد باز هم تربیت علت حصول آن نبوده بلکه آن موهبت از عالمی دیگر باو رسیده - فیض روح القدس از باز مدد فرماید
دگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد
عقیده اول از طرف حکمای خوش بین و عقیده دوم از طرف فلاسفه بدبین ترویج شده و میشود . طبقه اول میگویند باید قوای ذهنی و عواطف را تربیت کرد زیرا همه از آن برخوردارند . طبقه دوم ، میگویند تربیت بهیچ وجه در مقدرات اشخاص تاثیری نداشته و ندارد ، تربیت موجب ظهور نوابغ نیست همانطوریکه سفهاء را نیز نمیتوان عوض نمود .

طبقه سوم - حد وسط بین این دو عقیده را پذیرفته اند اگر با دقت ملاحظه شود این طبقه سوم حقیقت را دریافته اند - زیرا تربیت مسلم نمیتواند یک نفر کودن را زیرک و دیوانه را عاقل نماید و یا لئیم را کریم و جبون را جسور سازد . لیکن میتواند در قوای معنوی تاثیر کرده آنها را تقویت نماید و یا تضعیف و تخفیف دهد - نمیتوان منکر شد که تربیت یکی از مهمترین عوامل پیشرفت جامعه و افراد است - صحیح است که بعضی از خواسته ها و استعدادها بارث میرسد و تربیت آنها را بطفل نمیدهد لیکن در این مورد تربیت نیز بی تاثیر نمی باشد زیرا میتواند صفات خوب را خوب تر گرداند و صفات بد را ضعیف و تخفیف دهد . آیا میتوان منکر شد که تربیت در حافظه و

بقیه در صفحه ۲۲

علماء قائل شده بحدی است که در حدیث نبوی از دانشمندان بدرخت بهشت که واجد هر نوع میوه‌ای است تعبیر گردیده - زمانی که ملاقات نمودید درختی از درختان بهشت را به‌نشینید پای آن درخت و از میوه آن بهره‌مند شوید گفتند یا رسول‌الله چگونه ممکن است در این جهان درخت بهشتی را دید فرمود هرگاه دانشمندی را ملاقات کردید چنان است که درخت بهشتی را دیده‌اید از پیشگاه آن دانشمند بهره‌مند شوید .

هان مخسب ای جبری بی‌اعتبار
جز بزیر آن درخت میوه دار
تا که شاخ افشان کند هر لحظه باد
بر سرت دائم بریزد نقل و زاد
بقیه دارد

در حمام وارد خزینه لبریز از آب بود تا حکیم در آب فرو شد احساس سبکی کرد و مقداری آب هم از لب خزانه ریخت در همان لحظه بان مشکل علمی راه پیدا کرد - از فرط شادی که توانسته مشکلی را حل کند از حمام خارج شده در کوچه و بازار شهر میدوید و فریاد میکرد (اوریتقا) یعنی پیدا کردم - خواجه نصیرالدین طوسی گوید

لذات دنیوی همه هیچ است نزد من
در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست
روز تنعم و شب عیش طرب مرا
غیر از شب مطالعه و روز درس نیست
ارزشی را که اسلام برای دانشمندان و

۱- تاریخ علوم ترجمه حس صفاری .



مابقی از صفحه ۱۰

مزایای موروثی ظاهر نشده بالمآل محو و نابود شوند ، قوم مغول آن شجاعت و تهور زمان جنگیز را دیگر ندارند چرا ؟ برای آنکه در اثر تأثیر تربیت‌های نوع دیگر آن استعداد دوره جنگیزی را از دست دادند . یا ملت ژاپون که در چند قرن قبل صفات و مزایای امروز را نداشتند این ترقی و پیشرفت فعلی آنها در اثر تعلیم و تربیت پیدا شد .

نتیجه آنکه وراثت و محیط و سرشت در مقابل تربیت البته مانع مهمی میباشند لیکن وجود و لزوم تربیت را لغو نمیکنند زیرا استعداد طبیعی وارثی با تربیت بهتر ظاهر میشود و صفات منفی بواسطه تأثیر تربیت یا زائل شده یا آنکه تخفیف مییابد - بعلاوه تربیت قبلی موجب پیدایش استعداد های مثبت ارثی در نسل های بعد میشود فرمایش علی‌علیه‌السلام موبد این عقیده است که میفرماید اولاد خود را مجبور نکنید بر عادات خود زیرا آنها مخلوقی هستند در غیر زمان شما

متخیله و قدرت استدلال و اراده و عواطف تأثیر نمیکند (فرضاً شدت و ضعف آنها بر اثر وراثت باشد) همانطوریکه تربیت بدنی برای طفل کم‌بینه و قوی‌بینه هردو موثر است . تربیت معنوی نیز در اشخاص قوی و ضعیف از حیث قوای معنوی تأثیر دارد . آیا یک‌بچه که استعداد نبوغ دارد میتواند از تربیت بی‌نیاز باشد . همانطوریکه بچه جسماً عاجز و بیچاره است و در عهد طفولیت از پرستار ناگزیر است از پرورش یافتن قوای معنوی نیز ناگزیر است . تربیت قسمت‌های منفی را تخفیف میدهد و مزایای مثبت را تقویت میکند - گاهی تربیت آثار عجیبی از خود ظاهر مینماید ، بشهادت تاریخ بسیاری از اقوام ضعیف و غیرمتمدن وحشی و جاهل بواسطه تربیت ملی خود در مهد علوم و معارف و صنایع قرار گرفتند . اگر تربیت نباشد بسا ممکن است مواهب طبیعی و